

پَنجَه تَنترَه

در ادبیات سنسکریت و ادبیات فارسی

حسن رضایی باغبیدی

مقدمه

واژه سنسکریت، که نخستین بار در حماسه راماینه^۱ به کار رفته، نامی است که هندیان باستان برای زبان خویش برگزیده بودند. این واژه، که در اصل به صورت *samskr̥ta* آمده، صفت مفعولی از ریشه \sqrt{kr} «کردن» و پیشوند فعلی *-sam* «هم» و روی هم به معنی «همکرده، تکمیل شده، پرورانده و فصیح» است. زبان سنسکریت از زبان‌های هندوایرانی (شرقی‌ترین شاخه زبان‌های هندواروپایی) است. زبان‌های هندو ایرانی از جمله کهن‌ترین زبان‌های هندواروپایی به شمار می‌آیند، تا بدان‌جا که در میان زبان‌های هندواروپایی تنها شاخه جتی^۲ و شاخه یونانی دارای آثار کهن‌تر از شاخه هندوایرانی هستند.^۳

قصه پردازی در هند باستان

هندیان باستان از زمان سرایش وداها با قصه‌پردازی نیز آشنا بودند. مهمترین ویژگی قصه‌های سنسکریت اخلاقی بودن آنهاست. شیوه‌ای که نویسندگان برای قصه‌نویسی

۱) *rāmāyaṇa* - ۲) Hittite

۳) کهن‌ترین آثار جتی متعلق به قرن ۱۷ ق. م، و کهن‌ترین آثار یونانی متعلق به قرن ۱۴ ق. م است.

برمی‌گزینند، بیان حکایت‌های متعدّد در قالب یک حکایت پایه بود. حکایت پایه چارچوب اثر بود و شخصیت‌های داستان جای‌به‌جای به روایت حکایت‌های فرعی می‌پرداختند. این شیوه قصه‌نویسی، بعدها، به ایران و عراق نیز نفوذ کرد و نمونه بارز آن را می‌توان در داستان‌های هزار و یک شب مشاهده کرد.

مهم‌ترین آثار سنسکریت از این نوع عبارت‌اند از: پنجه تتره^۴ «پنج فصل» که درباره‌اش به تفصیل سخن خواهیم گفت؛ شوکه سبتتی^۵ «هفتاد حکایت طوطی»^۶؛ و تاله پنجه‌یومشتی^۷ «بیست و پنج حکایت دیو اجساد».

زمان نگارش پنجه تتره

زمان نگارش پنجه تتره را هرتل^۸، وینترنیتس^۹ و توماس^{۱۰} حدود اوایل قرن چهارم میلادی می‌دانند. از آنجا که قدیم‌ترین ترجمه موجود پنجه تتره به زبان سریانی و در ۵۷۰ میلادی انجام گرفته است و سالیان دراز طول می‌کشیده تا کتابی محبوبیت جهانی یابد و ترجمه شود، و نیز از آنجا که در این کتاب در یک مورد واژه دیناره «دینار»^{۱۱}، که واژه‌ای عاریتی از لاتینی است، به کار رفته است^{۱۲}، نسبت دادن آن به اوایل قرن چهارم میلادی چندان ناصواب به نظر نمی‌رسد.

نویسنده و محل نگارش کتاب

نویسنده و محل نگارش پنجه تتره نامعلوم است. بر طبق افسانه‌ای که در مقدمه کتاب آمده است، پادشاهی به نام امر شکتی^{۱۳} که بر مهیلارویپه^{۱۴} حکومت می‌کرد دارای سه پسر نادان به نام‌های وسوشکتی^{۱۵}، اوگرشکتی^{۱۶} و آنتشکتی^{۱۷} بود که راهی برای

۴) pañca. tantra- (۵) çuka. saptati-

۶) این مجموعه با عنوان طوطی‌نامه به فارسی ترجمه شده است. در این باره نک، طوطی‌نامه یا جواهرالاسمار، عماد بن محمد الثغری، به اهتمام شمس‌الدین آل‌احمد، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

۹) Winternitz

۸) Hertel

۷) vetālapañcaviṃṣati-

۱۱) dīnāra-

۱۰) Thomas

۱۲) لاتینی: denarius، این واژه در فصل ۱ حکایت ۱۳ جمله ۳ به کار رفته است.

۱۶) ugra. çakti-

۱۵) vasu. çakti-

۱۴) mahilāropyā-

۱۳) amara. çakti-

۱۷) ananta. çakti-

تربیتشان نمی شناخت. به ناچار بزرگان را فرا خواند و با آنان به گفتگو پرداخت. در آن میان، وزیرى به نام سومتی^{۱۸} برخاست و به شاه گفت که چاره کار آن است که سیاست را به زبانی شیرین به آنان بیاموزند و کسی جز ویشنو شرمَن^{۱۹} از عهده آن کار بر نخواهد آمد. از این رو، شاه وی را به نزد خویش فرا خواند و تربیت فرزندانش را به او سپرد. ویشنو شرمَن شش ماهه سیاست و مملکت داری را در قالب داستان هایی از زبان حیوانات به آنان آموخت. این داستان ها، بعدها، به قالب پنجه تتره در آمد.

شیوه بیان حکایت ها

در هر یک از پنج فصل پنجه تتره حکایتی اصلی آمده است که در کنارش حکایت یا حکایت های فرعی نیز به چشم می خورد. حکایت های فرعی را یکی از شخصیت های حکایت اصلی بیان می کند. گاه، در داخل حکایت فرعی، حکایت فرعی دیگری نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، گاه شخصیت یکی از حکایت های فرعی، حکایت فرعی دیگری را برای دیگری بازگو می کند.

حکایت ها اکثراً از زبان حیوانات نقل می شوند. در این حکایت ها همه نوع رفتار انسانی به حیوانات نسبت داده می شود. گاه حیوانات راه زهد و پرهیزگاری را در پیش می گیرند، گاه به مطالعه و دها، ادای مراسم مذهبی و گفتگو درباره خدایان و قهرمانان می پردازند، و گاه خوی حیوانی خویش را به نمایش می گذارند.

دردرون هر حکایت، پندهای اخلاقی منظوم نیز گنجانده شده است. هر چند هسته اصلی کتاب را حکایات منشور می سازد، پندهای منظوم، چون نگینی، در لابه لای جملات کتاب می درخشد. پندها را از آن رو به نظم کشیده اند که به راحتی به خاطر سپرده شوند.

موضوع هر یک از فصل ها

فصل نخست مِترَ بهده^{۲۰} (جدایی دوستان) نام دارد و مقصود از آن تشریح سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» است. شخصیت های اصلی این فصل دو شغال به نام های کَرَتَگَه^{۲۱} و دَمَنَگَه^{۲۲} هستند که یکی از آن دو، با سخن چینی و نمایی، دوستی میان شیری

به نام پینگلکه^{۳۳} و گاوی به نام سمجیوکه^{۳۴} را به دشمنی بدل می‌کند. این فصل مهم‌ترین و پر حجم‌ترین فصل کتاب است. اهمیت این فصل به حدی است که در ترجمه‌های بازمانده از تحریر پهلوی (ترجمه‌های سُریانی و عربی)، از باب تسمیه کل به جزء، کتاب پنجه تتره را به نام دو شغال مذکور در این فصل کلیله و دمنه نامیده‌اند.

فصل دوم، میترا لابه^{۳۵} (به دست آوردن دوستان) نام دارد و مقصود از آن آموزش این نکته است که آدمی باید دوستانش را به دقت و پس از بررسی دقیق برگزیند. شخصیت‌های اصلی این فصل لاک‌پشت و کبوتر و کلاغ و آهو و موش هستند.

فصل سوم، کاکلویکیه^{۳۶} (حکایت زاغان و بومان) نام دارد و مقصود از آن بیان زیان‌هایی است که دوستی با دشمنان ذاتی در پی دارد. شخصیت‌های اصلی این فصل بوم و زاغ هستند.

فصل چهارم، لبده پرناشه^{۳۷} (از دست دادن یافته‌ها) نام دارد و مقصود از آن بیان این معنی است که چگونه آدمی، از نادانی، آنچه را به دست آورده از دست می‌دهد. شخصیت‌های اصلی این فصل بوزینه و تمساح هستند.

فصل پنجم، آپریکشیتهکارکه^{۳۸} (کار نسنجیده) نام دارد و مقصود از آن بیان زیان‌هایی است که در نتیجه بی‌توجهی به سخنان دیگران به بار می‌آید. شخصیت‌های اصلی این فصل برهن و راسو هستند.

تحریرهای پنجه تتره

پنجه تتره، پس از مدتی، چنان محبوبیت یافت که در سرزمین زادگاهش تحریرهای متعددی از آن پدید آمد. تحریرهایی که می‌توان برای بازسازی متن اصلی پنجه تتره مورد استفاده قرار داد عبارت‌اند از: تتراکه‌یایکه^{۳۹}؛ پنجه تتره جنوبی؛ پنجه تتره نیالی؛ هیتویدشه^{۴۰} (پند سازنده)؛ گهاسریتساگره^{۴۱} (اقیانوسی از رودهای داستان)؛ برهنگها منجری^{۴۲} (شکوفه‌های حکایت بزرگ)؛ متن ساده؛ پنچاکه‌یایکه^{۴۳} (پنج حکایت).

kākolūkiya- (۲۶)

mitra. lābha- (۲۵)

samjivaka- (۲۲)

piṅgalaka- (۲۳)

aparīkṣita. kāraka- (۲۸)

labdha. prañāḥa- (۲۷)

kathāsaritsāgara- (۳۱)

hitopadeḥa- (۳۰)

tantrākhyāyika- (۲۹)

pañcākhyānaka- (۳۳)

brhatkathāmājarī- (۳۲)

تتراکھیاییکه

از این تحریر دو روایت به خط شاردا^{۳۱} از کشمیر به دست آمده است که گاه در یک یا چند حکایت و برخی جملات و ابیات با هم اختلاف دارند. این دو روایت را هیرتل، آلفا^{۳۵} و بتا^{۳۶} نامیده است. این تحریر حد اقل ۹۵٪ از متن پنجه تتره اصلی را در بردارد^{۳۷} و تفاوت هایش با متن اصلی بیشتر از نوع اضافه و توضیح است. روایت آلفا از این تحریر، دارای چهار حکایت افزوده و روایت بتا دارای هشت حکایت افزوده است. سه حکایت از حکایت‌های افزوده در آلفا و بتا یکسان‌اند. حکایت‌های افزوده در این روایت‌ها عبارت‌اند از:

روایت آلفا و بتا

فصل ۱، حکایت ۸: شغال آبی
فصل ۱، حکایت ۱۳: پیروزی شغال بر شیر و شتر
فصل ۲، حکایت ۴: شمیلکه^{۳۸} بافنده

روایت بتا

فصل ۳، حکایت ۷: شاه شیوی^{۳۹}
فصل ۳، حکایت ۱۱: روباه و غار سخنگو
فصل ۳، حکایت ۱۱: همسه^{۴۰} پیر
فصل ۴، حکایت ۱: تنبیه دزد پیاز
فصل ۴، حکایت ۳: کوزه گر جنگجو

روایت آلفا

فصل ۳، حکایت ۵: فاحشه خیانتکار

پنجه تتره جنوبی

از این تحریر که متعلق به جنوب هند است پنج روایت به دست آمده است که هرتل آنها را آلفا، بتا، گاما^{۴۱}، دلتا^{۴۲} و زتا^{۴۳} نام‌گذاری کرده است. این تحریر، در واقع، خلاصه و چکیده پنجه تتره اصلی است، به گونه‌ای که بیش از سه چهارم مطالب متن اصلی را در بر

beta (β) (۳۶)

alpha (α) (۳۵)

çāradā- (۳۴)

37) Franklin Edgerton, *The Panchatantra Reconstructed*, 2 vols. New Haven: American Oriental society, 1924, II, p. 13.

gamma (γ) (۴۱)

hamśa- (۴۰)

çivi- (۳۹)

somilaka- (۳۸)

zeta (ξ) (۴۳)

delta (δ) (۴۲)

دارد و حدود دو سوم ابیات آن را نیز حفظ کرده است.^{۴۳} در این تحریر، تنها یک حکایت افزوده - فصل ۱، حکایت ۱۲: دخترک چوپان و دل باختگانش - وجود دارد.

پنجه تتره نپالی

این تحریر منظوم از پنجه تتره تقریباً همه ابیات موجود در روایت آلفا از تحریر پنجه تتره جنوبی را در بردارد. به علاوه، یک جمله به نثر نیز از روایت آلفای پنجه تتره جنوبی در آن دیده می شود که احتمالاً کاتب، به تصور این که آن نیز یک بیت شعر بوده، آن را در تحریر خویش آورده است. از آن جا که پنجه تتره نپالی بیتی افزون بر روایت آلفا از پنجه تتره جنوبی ندارد و گاه قرائت های متفاوتی در آن به چشم می خورد که می توان بر اساس تحریرهای دیگر آنها را اصل قرار داد، شاید بتوان گفت که پنجه تتره نپالی و پنجه تتره جنوبی از اصلی واحد سرچشمه گرفته اند و متن مادر هر دو یکی بوده است.

هیتوپدِشه (پند سازنده)

این اثر، که احتمالاً در بنگال پدید آمده است، مجموعاً چهل و سه حکایت دارد که بیست و پنج حکایت را از پنجه تتره اقتباس کرده است. کهن ترین دست نویس به دست آمده از هیتوپدِشه متعلق به سال ۱۳۷۳ م است.^{۴۵} از آنجا که نویسنده هیتوپدِشه، بنا به گفته خودش، از «پنجه تتره و کتابی دیگر» استفاده کرده است، نوآوری هایی در آن به چشم می خورد. از جمله این که هیتوپدِشه، بر خلاف پنجه تتره، دارای چهار فصل است. چارچوب و عنوان دو فصل نخست مانند پنجه تتره است با این تفاوت که ترتیب آن دو عوض شده است. فصل سوم هیتوپدِشه «جنگ» نام دارد و حکایت اصلی اش بسیار با حکایت فصل سوم پنجه تتره متفاوت است. فصل چهارم هیتوپدِشه، که «صلح» نام دارد، کاملاً جدید است. به علاوه، هیتوپدِشه فصل چهارم پنجه تتره را به کلی حذف کرده و حکایت اصلی فصل پنجم پنجه تتره و حکایت های فرعی آن را در قالب حکایت های فرعی در فصل سوم و چهارم خویش گنجانده است. بسیاری از حکایات فصل اول پنجه

Edgerton, II, p. 19. (۴۴)

45) Arthur Anthony MacDowell, *A History of Sanskrit Literature*, London: William Heinemann, 1909, p. 374.

تتره در فصل چهارم هیتودشه آمده‌اند و حکایات فصل سوم پنجه تتره بین فصل‌های سوم و چهارم تقسیم شده است.^{۳۶}

به دو دلیل، نسخه پنجه تتره‌ای که نویسنده هیتودشه از آن بهره برده همان متنِ مادرِ پنجه تترهٔ نپالی بوده است: ۱. فصل اول و دوم پنجه تتره در تحریر نپالی و هیتودشه جابه‌جا شده‌اند. ۲. هیتودشه، مانند پنجه تترهٔ نپالی، اکثر ابیات پنجه تترهٔ جنوبی را داراست و هرگاه بین پنجه تترهٔ نپالی و پنجه تترهٔ جنوبی تفاوتی باشد، هیتودشه مطابق تحریر نپالی است.

هیتودشه حکایت اصلی فصل اول و دوم و بیش از نیمی از حکایات پنجه تتره را در بردارد. این کتاب حاوی حدود دو پنجم متون منشور و یک سوم ابیات پنجه تترهٔ اصلی است.^{۳۷}

روایت‌های برهتکتهها^{۳۸} (حکایت بزرگ)

بررسی‌ها نشان می‌دهد که منظومهٔ پراکریتی^{۳۹} برهتکتهها، اثر گونادهیه^{۴۰}، در اصل کتابی مستقل متعلق به قرن اول یا دوم میلادی بوده است.^{۴۱} در زمانی نامعین و ظاهراً در شمال غربی هند (شاید در کشمیر)، در بازنویسی این کتاب، از روایتی از پنجه تتره نیز استفاده و مطالبی از پنجه تتره بدان افزوده شد. مطالعات زبانی اکنون متن اصلی برهتکتهها و تحریر شمال غربی آن در دست نیست و تنها دو روایت از آن بر جای مانده است که عبارت‌اند از: ۱. کتهاسریتساگره «اقیانوسی از رودهای داستان» اثر سومه دیوه^{۴۲}؛ ۲. برهتکتهها منجری «شکوفه‌های حکایت بزرگ» اثر کشمندره^{۴۳}.

هر دوی این آثار، از پراکریت به سنسکرت ترجمه شده و در حدود قرن یازدهم

۴۶) در زمان جلال‌الدین اکبر پادشاه گورکانی هند (۱۰۱۴-۹۶۳ ه.ق)، فردی به نام تاج‌الدین ترجمه‌ای بسیار آزاد از هیتودشه به فارسی انجام داد و آن را *مفرح القلوب* نامید.
Edgemon, II, p. 22. (۲۷)

۴۸) *bṛhatkathā*

۴۹) پراکریت (*prākṛta*) «عامیانه، پست». گویش‌های محلی و عامیانهٔ منشعب از سنسکرت را پراکریت می‌نامیدند.
gunādhyā - (۵۰)

somadeva- (۵۲)

MacDonell, *A History of Sanskrit Literature*, p. 376. (۵۱)

kṣemendra- (۵۳)

میلادی در کشمیر سروده شده‌اند. پنجه تتره مورد استفاده در این دو منظومه بسیار مختصر و ظاهراً فاقد مقدمه و حد اقل یکی از حکایت‌های متن اصلی (فصل ۱، حکایت ۳) بوده است. در دو منظومه مذکور تنها حدود یک پنجم ابیات پنجه تتره اصلی حفظ شده است.^{۵۴}

منظومه کتھاسریتساگره (اقیانوسی از رودهای داستان)

این اثرگران‌بها را سومه دوه، شاعر نامدار کشمیری، در قرن یازدهم میلادی سروده و آن دارای ۲۲۰۰۰ بیت است و به ۱۲۴ فصل به نام «امواج»^{۵۵} تقسیم می‌شود. در کتھاسریتساگره حد اقل سه پنجم متون منثور و بین یک ششم تا یک پنجم ابیات پنجه تتره اصلی حفظ شده است.^{۵۶} این منظومه فاقد مقدمه پنجه تتره و پنج حکایت از آن است که عبارت‌اند از: فصل ۱، حکایت ۳: سه آفت خود کرده؛ فصل ۱، حکایت ۴: کلاغان و مار؛ فصل ۲، حکایت ۴: اسارت پیشین آهو؛ فصل ۵، حکایت ۱: برهمن خیال‌باف؛ فصل ۵، حکایت ۲: آرایشگری که زاهدان را گشت.

منظومه برهتکتھامنجر (شکوفه‌های حکایت بزرگ)

این اثر سروده کشمندر، شاعر کشمیری، از آثار دیگر کوتاه‌تر است. مع الوصف همه حکایات پنجه تتره اصلی را، به جز مقدمه و حکایت سوم از فصل اول (سه آفت خود کرده)، در بردارد. به علاوه، پنج حکایت غیراصیل زیر، که همگی در روایت بتا از تحریر تتراکھیایکه آمده‌اند، در آن حفظ شده است: فصل ۱، حکایت ۷: شغال آبی؛ فصل ۱، حکایت ۱۲: پیروزی شغال بر شیر و شتر؛ فصل ۳، حکایت ۱۱: همسه پیر؛ فصل ۴، حکایت ۱: تنبیه دزد پیاز؛ فصل ۴، حکایت ۳: کوزه‌گر جنگجو.

بتا بر این، می‌توان چنین نتیجه گرفت که نویسنده منظومه برهتکتھامنجر، علاوه بر تحریر شمال غربی برهتکتھا، از روایت تتراکھیایکه نیز بهره برده است. در این منظومه حدود پنجاه و پنج در صد از متون منثور و نود در صد از ابیات پنجه تتره اصلی حفظ شده است.^{۵۷}

متن ساده

این تحریر را راهبی چینی در فاصله سال‌های ۹۰۰ و ۱۱۹۹ میلادی نوشته است. عنوان این تحریر، در دست‌نویس‌های موجود، به صورت‌های پنجه تتره، پنجاکھیانگه و پنجاکھیانه^{۵۸} آمده، که گویا نیست. از این‌رو، عنوان «متن ساده» را برای آن برگزیده‌اند.

این اثر پنج فصل پنجه تتره اصلی را داراست، اما، با جابه‌جایی‌های درخور توجه، طول همه فصل‌ها تقریباً یکسان شده است. فصل‌های چهارم و پنجم در پنجه تتره اصلی بسیار کوتاه‌اند؛ اما، در این کتاب، آن دو نیز تقریباً به اندازه دیگر فصل‌ها شده‌اند. نویسنده برخی از حکایت‌های فصل ۳ را به فصل ۴ منتقل کرده و حکایت‌های جدیدی در فصل‌های ۴ و ۵ گنجانده است. او، هم‌چنین، حکایت ۲ از فصل ۵ (آرایشگری که زاهدان را کُشت) را حکایت اصلی شمرده و حکایت اصلی (برهن و راسو) را به حکایت فرعی بدل کرده است.

در این اثر حدود دو سوم از متون منشور و یک دوم از ابیات پنجه تتره اصلی حفظ شده است.^{۵۹} همه حکایت‌های متن اصلی پنجه تتره، به جز سه حکایت زیر، در «متن ساده» آمده‌اند: فصل ۲، حکایت ۴: اسارت پیشین آهو؛ فصل ۳، حکایت ۷: برهن، دزد و هیولا؛ فصل ۳، حکایت ۱۰: غوکان و مار.^{۶۰}

پنجاکھیانگه (پنج حکایت)

این تحریر را راهبی چینی به نام پورته بهدره^{۶۱} در سال ۱۱۹۹ نوشت. تحریرهای مورد استفاده نویسنده متن ساده و تتراکھیایگه بوده است. به علاوه، ظاهراً، پورته بهدره، در کنار این دو تحریر، از تحریر دیگری نیز بهره برده است؛ زیرا برخی از ویژگی‌های متن اصلی پنجه تتره را که در متن ساده و تتراکھیایگه دیده نمی‌شود می‌توان در آن یافت. این ویژگی‌ها را در پنجه تتره نیالی، روایت‌های برهنکها و روایت‌های پهلوی نیز می‌توان مشاهده کرد.

پورته بهدره، همه حکایت‌های متن اصلی را، به همان ترتیب، در اثر خویش جای

Edgerton, II, p. 29. (۵۹ pañcākhyāna- (۵۸

۶۰) این حکایت به گونه‌ای کاملاً متفاوت در فصل ۴، با عنوان حکایت ۱ آمده است.

pūrnabhadra- (۶۱

داده است، با این تفاوت که حکایت ۱ از فصل ۳ به فصل ۴ منتقل و حکایت‌های فصل ۵ مانند متن ساده مرتب شده است.

در این تحریر از پنجه تتره حدود ۹۰ درصد از متون منشور و ۷۰ درصد از ابیات پنجه تتره اصلی حفظ شده است.^{۶۲} به علاوه، شمار حکایت‌های افزوده در این تحریر بیش از دیگر تحریرهاست.

تتراکهاییکه اصلی

بنا به گفته استاد اجرتون، دو منبع اصلی پنجاکیانکه، یعنی تتراکهاییکه و متن ساده، به اصلی واحد باز می‌گردند که او آن را تتراکهاییکه اصلی نامیده است. این تحریر از پنجه تتره حداقل سه حکایت زیر را افزون بر پنجه تتره اصلی داشته است: فصل ۱، حکایت ۸: شغال آبی؛ فصل ۱، حکایت ۱۳: پیروزی شغال بر شیر و شتر؛ فصل ۲، حکایت ۴: سُمیلکه بافنده.

این سه حکایت، تنها در تتراکهاییکه، متن ساده و پنجاکیانکه آمده است. به علاوه، دو حکایت نخست در برهنگه‌مانجری نیز آمده که بی شک، از تتراکهاییکه وام گرفته شده است.

تحریر پهلوی

بر اساس داستانی که در مقدمه شاهنامه ابومنصوری، غرراخبار ملوک الفرس ثعالبی، مقدمه کیله و دمنه عربی و بهرامشاهی، و مقدمه داستان‌های پیدپای بخاری آمده است، برزوی طبیب پسر آذر مهر^{۶۳}، هنگام سلطنت خسرو اول انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م)، به فرمان وی برای آوردن پنجه تتره از هندوستان و ترجمه آن به پهلوی عازم هندوستان شد.^{۶۴} برزوی، پس از تحمل سختی‌های فراوان تحریری از پنجه تتره را به ایران آورد و به پهلوی ترجمه کرد. او نام دوشغالی را، که در فصل نخست پنجه تتره شخصیت‌های اصلی داستان هستند (کرتکه

Edgemon, II, p. 39. (۶۲)

۶۳) نام پدر برزوی در نسخه عربی منفلوطی «از هر»، در نسخه عربی عزام «آذرهرید» (عزام آن را به «آذرهرید» تصحیح کرده است)، و در داستان‌های پیدپای بخاری «آذر هرمز» است. نام پدر برزوی در دیگر نسخه‌های عربی و نیز در کیله و دمنه بهرامشاهی نیامده است.

۶۴) بنا بر بعضی از روایات، برزوی، برای آوردن گیاه حیات‌بخش (سنسکریت: sanjīvanamūla)، عازم هند شد و، چون آن را نیافت، تحریری از پنجه تتره را، که حیات‌بخش دلهاست، با خود به ایران آورد.

ترجمه‌های بازمانده از تحریر پهلوی

ترجمه سریانی

کلیله و دمنه برزوی را، کشیشی ایرانی، به نام بُود،^{۷۰} در ۵۷۰ م از پهلوی به سریانی ترجمه کرد. این ترجمه، هرچند، دست‌نویس منحصر به فرد آن که در ۱۸۷۰ م در کلیسای ماردین^{۷۱} واقع در ترکیه کشف شد افتادگی‌هایی دارد، روی هم‌رفته، تمام متن کلیله و دمنه پهلوی را در خود جای داده است.

کلیله و دمنه سریانی، که به دلیل افتادگی‌های آغاز متن فاقد مقدمه است، دارای ۱۰ باب به شرح زیر است: شیر و گاو؛ کبوتر طوق‌دار و زاغ و موش؛ بوزینه و سنگ‌پشت نادان؛ بی‌تدبیری (= زاهد و راسو)؛ موش و گربه؛ بوم و زاغ؛ مرغ پنزوه و شاه بَرمیرین^{۷۲}؛ تورینگ^{۷۳} (= شُغال)؛ بلاد؛ مهرایار (= شاه موشان و وزیرانش)^{۷۴}

ترجمه عربی ابن مقفع

کلیله و دمنه را دانشمندی ایرانی به نام روزبه، پسر داذویه^{۷۵} و مشهور به عبدالله بن المقفع، در حدود ۱۴۰ هـ ق / ۷۵۸ م، در زمان خلافت منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۷ هـ) از پهلوی به عربی ترجمه کرد. این ترجمه، که زبانِ نثر آن در عربی سابقه نداشت، با استقبالی بی‌نظیر روبه‌رو شد و نسخه‌ها و ترجمه‌های متعددی از آن پدید آمد که در جزئیات با یک‌دیگر اختلاف دارند. به روایتی، «مأمون از خلفای بنی‌العباس به این کتاب توجه فراوان داشت و آن را در خزانه نهاده بود. و نیز گویند، فضل بن سهل از آن پیش که اسلام آورد، روزی قرآن می‌خواند، یکی از دوستان با او گفت: «چون یافتی قرآن را؟» فضل گفت: «خوش چون کلیله و دمنه...»^{۷۶}

turig (۷۳) barmirin (۷۲) mārđin (۷۱) būld (۷۰)

(۷۴) در مورد ترجمه سریانی کلیله و دمنه، نک: F. Schühler, *Kalila und Dimna*, Berlin, 1911.

(۷۵) روزبه پسر داذویه (۱۰۶-۱۴۲ هـ / ۷۲۴-۷۵۹ م) در جور (= گور)، که همان فیروزآباد فارس است زاده و به دست سفیان بن معاویه والی بصره کشته شد. او، پس از تشریف به اسلام، نام عبدالله و کنیه ابو محمد را برای خویش برگزید (دایرة‌المعارف اسلامی). ابن مقفع از جمله ده تن بزرگ‌ترین سخنوران و نویسندگان عرب است. در این مورد نک:

Edward G. Browne, *A Literary History of Persia*, 4 vols., Cambridge University Press, 1956, I, p. 76.

(۷۶) محمدتقی بهار، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۵، ۳، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۱.

نسخه‌های عربی موجود از ترجمه ابن مقفع عبارت‌اند از: (۱) نسخه کتاب‌خانه ایاصوفیه استانبول که در ۶۱۸ هـ به همت عبدالله بن محمد العمری کتابت شده است. این نسخه به کوشش عبدالوهاب عزّام در ۱۳۶۰ هـ با مقابله با نسخه شیخو در قاهره به طبع رسیده است؛ (۲) نسخه مکتوب در ۷۳۹ هـ که به کوشش الأب لوئیس شیخوالیسوعی در سال‌های ۱۳۲۲ هـ و ۱۳۴۱ هـ و ۱۳۹۷ هـ در بیروت به طبع رسیده است؛ (۳) نسخه گردآورده بارون سیلوستر دو ساسی^۳ که در ۱۸۱۶ م در پاریس منتشر و به زبان‌های انگلیسی، ایتالیایی، آلمانی و روسی ترجمه شده است؛ (۴) نسخه مکتوب در ۱۰۸۶ هـ که به کوشش سیداحمد حسن طباره و با همکاری مصطفی لطفی المنفلوطی در ۱۳۸۶ هـ به همراه مقابله آن با چاپ دوساسی و چاپ‌های مصر و بیروت در بیروت به طبع رسیده است.

کلیله و دمنه عربی فاقد مقدمه پنجه تتره و، در عوض، واجد لواحق زیر است:

۱. مقدمه کتاب: این مقدمه را به شخصی به نام بهنود بن سحوان یا علی بن‌الشاه الفارسی نسبت می‌دهند. در این مقدمه، علت تألیف کتاب را دانشمندی هندی، به نام بیدبا برای پادشاه هند، به نام دابشلیم، بیان می‌کند. هم‌چنین، داستان لشکرکشی ذوالقرنین به هندوستان در این مقدمه آمده است. عبدالوهاب عزّام بر این باور است که این مقدمه را دو قرن یا بیشتر پس از ابن مقفع به کتاب افزوده‌اند.
۲. بعثه برزویه الی دیار الهند: در شرح فرستادن برزویه طیب به هند برای آوردن کتاب پنجه تتره به ایران. نویسنده این مقدمه معلوم نیست.
۳. برزویه طیب: در شرح حال برزویه و آراء او درباره دنیا و کوشش برای دستیابی به سرای باقی.

۴. عرض کتاب: در شرح فواید کتاب. این مقدمه منسوب به ابن مقفع است.

ترتیب این چهار مقدمه در نسخه‌های عربی یک‌سان نیست. در کلیله و دمنه چاپ شیخو ترتیب مذکور رعایت شده است؛ اما، در نسخه چاپ عزّام و منفلوطی، این چهار مقدمه به ترتیب زیر آمده‌اند: (۱) مقدمه کتاب (۲) عرض کتاب (۳) توجیه کسری انوشروان برزویه الی بلاد الهند یا بعثه برزویه الی دیار الهند (۴) باب برزویه طیب.

ترتیب این چهار مقدمه در نسخه چاپ مرصفی از این قرار است: (۱) مقدمه الكتاب (۲) بعثه برزویه الی بلاد الهند (۳) عرض الكتاب (۴) باب برزویه.
باب‌های کلیلہ و دمنه عربی بر اساس نسخه شیخو از این قرار است: (۱) الأسد و الثور (شیر و گاو) (۲) الفحص عن امر دمنه (بازجست کارِ دمنه^{۳۸}) (۳) الغراب و المطوقة و الجرذ و السلحفاة و الظبی (کلاغ و [کبوتر] طوقدار و موش و سنگ‌پشت و آهو) (۴) البوم و الغراب (جغد و کلاغ) (۵) القرد و الغنیم (بوزینه و سنگ‌پشت) (۶) الناسک و ابن عرس (زاهد و راسو) (۷) ایلاذ و شادرم و ایراخت (۸) السثور و الجرذ (گریه و موش^{۳۹}) (۹) الملیک و الطیر فتنه (پادشاه و مرغ فتنه) (۱۰) الأسد و الشعهر الصوام (شیر و شغال روزه‌دار) (۱۱) السائح و الصانع و البیر و القرد و الحیة (جهانگرد و زرگر و بیر و بوزینه و مار) (۱۲) ابن الملک و ابن الشریف و ابن التاجر و ابن الأکار (شاهزاده و نجیب‌زاده و تاجرزاده و بزرگزاده) (۱۳) الأسوار و اللبوة و الشعهر (سوارکار و ماده شیر و شغال) (۱۴) الناسک و الضیف (زاهد و میهمان) (۱۵) الحمامة و الثعلب و مالک الحزین (کبوتر و رویاه و بوتیمار^{۴۰}) (۱۶) ملک الجرذان و وزرائه (پادشاه موشان و وزیرانش^{۴۱})

دیگر ترجمه‌های عربی

پس از ابن مقفع، عبدالله بن هلال الاهوازی کلیلہ و دمنه را، در ۱۶۵ هـ به نام یحیی بن خالد برمکی ترجمه کرد، اما چون ترجمه وی از حیث فصاحت به پایه ترجمه ابن مقفع نمی‌رسید، بر جای نماند.

علاوه بر این ترجمه، ترجمه‌های منظومی نیز از کلیلہ و دمنه به عربی انجام گرفته است به شرح زیر:

۱. ترجمه آبان بن عبدالحمید اللاجقی که ایرانی و معاصر ابن مقفع بود. او کلیلہ و دمنه را برای خاندان برامکه به نظم درآورد و ده هزار دینار از یحیی بن خالد و پنج هزار دینار از فضل پاداش گرفت.

۲. ترجمه سهل بن نوبخت الفارسی که از خدمت‌گزاران خلیفه عباسی هارون الرشید

(۷۸) این باب را به احتمال قوی ابن مقفع افزوده است.

(۷۹-۸۱) این باب از مهابهارته گرفته شده است.

(۸۲ و ۸۳) این دو باب در نسخه اساس شیخو نبوده و آنها را شیخو از نسخه‌های دیگر افزوده است.

بود. او کیلیه و دمنه را، در ۱۶۵ هـ، برای یحیی بن خالد برمکی به نظم کشید و هزار دینار پاداش گرفت.

۳. ترجمه علی بن داود کاتب زبیده بنت جعفر همسر هارون الرشید. این منظومه بر جای نمانده است.

۴. ترجمه بشر بن المعتمد که بر جای نمانده است.

۵. ترجمه نظام الدین محمد بن محمد بن الهباریه (وفات: ۵۰۴ هـ) با عنوان نتائج الفطنه فی نظم کیلیه و دمنه. او این منظومه را در ۳۷۰۰ بیت و ظرف مدت ده روز سروده است.

۶. ترجمه ابوالمکارم اسعد بن الخطیر مماتی شاعر مصری عهد ایوبی، متوفی در ۶۰۶ هـ

۷. ترجمه جلال الدین احمد النقاش در قرن نهم هجری قمری با عنوان درة الحکم فی امثال الهند و العجم. نسخه خطی این منظومه در موزه بریتانیا موجود است.

۸. ترجمه عبدالمؤمن بن الحسن بن حسین الصغانی در ۶۴۰ هـ با عنوان درر الحکم فی امثال الهند و العجم. نسخه ناقصی از این منظومه در کتابخانه وین بر جای مانده است.

۹. ترجمه شیخ محمد بن عبدالرحیم تره (وفات: ۱۳۵۰ هـ)، با عنوان زعمواان... او کیلیه و دمنه منظوم^{۸۳}.

ترجمه فارسی بلعمی

کیلیه و دمنه ابن مقفع در زمان نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱ هـ) به دستور وزیر دانشمندش، ابوالفضل بلعمی (وزارت: ۳۱۰-۳۲۷ هـ)، به فارسی ترجمه شد. فردوسی درباره این ترجمه، که بر جای نمانده است، چنین آورده است:

کیلیه به تازی شد از پهلوی	برین سان که اکنون همی بشنوی
به تازی همی بود تا گاه نصر	بدان گه که شد بر جهان شاه عصر
گران مایه بوالفضل دستور او	که اندر سخن بود گنجور او
بفرمود تا فارسی و دری	بگفتند و کوتاه شد داوری

#۸۳) درباره ترجمه های عربی کیلیه و دمنه نک: محمدجعفر محبوب، درباره کیلیه و دمنه، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹؛ عباسعلی عظیمی، شرح حال و آثار ابن مقفع تهران، انتشارات فرخی،

از آن پس چو بشنید رای آمدش برو بر خرد رهنمای آمدش
همی خواستی آشکار و نهان کزو یادگاری بود در جهان^{۸۴}

ترجمه منظوم رودکی

نصر بن احمد سامانی رودکی (وفات: ۳۲۹ هـ) را نیز به نظم کلیله و دمنه تشویق کرد. در مقدمه شاهنامه ابومنصوری درباره این ترجمه چنین آمده است:

و رودکی را بفرمود تا به نظم آورد و کلیله و دمنه اندر زبان خرد و بزرگ افتاد و نام او بدین زنده گشت و این نامه از او یادگاری بماند. پس چنینان تصاویر افزودند تا هر کس را خوش آید دیدن و خواندن آن.^{۸۵}

فردوسی درباره این ترجمه می فرماید:

گزارنده‌ای پیش نشانندند همه نامه بر رودکی خواندند
بپوست گویا پراکنده را بسفت این چنین در آکنده را^{۸۶}

از منظومه رودکی که با بیت معروف «هر که نامخت از گذشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار» شروع می شده، تنها چند بیت در فرهنگ‌ها، به خصوص لغت فرس اسدی، محفوظ مانده است. برخی از این ابیات چنین است:

تا جهان بود از سر آدم فراز کس نبود از راز دانش بی نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان راز دانش را به هرگونه زبان
گرد کردند و گرمی داشتند تا به سنگ اندر همی بنگاشتند
دانش اندر دل چراغ روشنست وز همه بد بر تن تو جوشنست
دمنه را گفتا که تا این بانگ چیست با نهیب و سهم این آوای کیست
دمنه گفت او را جز این آوا دگر کار تو نه هست و سهمی بیشتر
آب هر چه بیشتر نیرو کند بندوَرُغ^{۸۷} سست بوده بفرگند

۸۴) شاهنامه فردوسی، به تصحیح زول مل، با مقدمه دکتر محمد امین ریاحی، ۷ ج، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۶۹، ج ۶، ابیات ۳۵۵۴ تا ۳۵۵۹. ۸۵) بهار، ج ۱، ص ۲۹۸.

۸۶) شاهنامه فردوسی، ج ۶، ابیات ۳۵۶۰ و ۳۵۶۱.

۸۷) بندوَرُغ، به معنی «بند و سدی که با چوب و علف و خاک و گل در پیش آب بندند»؛ در نسخه: بندروغ (به صورت مصحف).

دل گسسته داری از بانگ بلند رنجگی باشدت آزار و گزند

ترجمه فارسی نصرالله منشی یا کلیله و دمنه بهرامشاهی

ابوالمعالی حمیدالدین نصرالله بن محمد بن عبدالحمید الغزنوی، منشی دستگاه سلطنت غزنویان هند، کلیله و دمنه را در لاهور برای بهرامشاه (۵۱۲-۵۴۷ هـ) ترجمه و تألیف کرد. این ترجمه، که به کلیله و دمنه بهرامشاهی معروف شده است، به روایتی در ۵۳۸ یا ۵۳۹ هـ پایان پذیرفت.^{۸۸} ترجمه نصرالله منشی در اوج فصاحت و بلاغت و مزین به آیات قرآنی و احادیث نبوی و اشعار پیشینیان و معاصران است. این اثر نفیس چنان محبوبیت یافت که اکنون باید آن را دومین کتاب نثر فصیح فارسی، پس از گلستان سعدی، دانست.^{۸۹} ملک الشعرای بهار در ارزش ادبی آن می نویسد:

بنای این کتاب بر موازنه و قرینه سازی و مزدوجات و مترادفات و احیاناً، سجع است... آوردن مستدللات و اقتباسات شعری و آیات و احادیث نبوی و کلمات بزرگان نیز از جمله تازگی هایی است که در کلیله و دمنه بهرامشاهی دیده می شود و دیگران، پس از آن، از او تقلید کرده اند، زیرا آوردن شواهد شعری و آیات و احادیث در کتب قدیم مرسوم نبوده است مگر شعر یا آیه یا حدیثی که با تاریخ یا مطلب مربوط به کتاب ربط حقیقی داشته باشد نه این که برای زیبایی کلام و هنرنمایی آورده شده باشد، چنانکه در طبری و بیهقی و کتب متصوفه دیده شد. ولی در این کتاب صفحه ای نیست که بدین قبیل زینت ها آراسته نباشد و این خود اسلوب تازه ای است که بعدها دیگران از آن تقلید کرده اند.^{۹۰}

قدیمی ترین نسخه خطی از کلیله و دمنه بهرامشاهی متعلق به سال ۵۵۱ هـ ق است.^{۹۱} مندرجات کلیله و دمنه بهرامشاهی به این شرح است: دیباچه مترجم؛ مفتتح کتاب بر ترتیب ابن القفح؛ تمهید بزرجمهر بختکان؛ باب برزویه الطیب؛ و چهارده باب با عناوین شیر و گاو؛ بازجست کار دمنه؛ دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو؛ بوف و زاغ؛

۸۸) بهار، ج ۲، ص ۲۵۰.

۸۹) محمدجعفر محبوب، درباره کلیله و دمنه، ج ۲، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۱۴۸. (۹۰) سبک شناسی، ج ۲، ص ۲۷۰.

۹۱) از کلیله و دمنه بهرامشاهی چاپ هایی با مشخصات زیر منتشر شده است: کلیله و دمنه، به اهتمام و تصحیح و حواشی عبدالعظیم گرگانی، تهران، معرفت، ۱۳۰۸؛ همان، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵؛ همان، به اهتمام اسمعیل مطبوعه چی، ۱۳۴۵؛ همان، تصحیح و ترجمه دو باب دیگر، به کوشش حسن حسن زاده آملی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵؛ همان، با انتقادات سید محمد فرزانه، تهران، مؤسسه نشر اشرفی، ۱۳۷۴.

بوزینه و باخه؛ زاهد و راسو؛ گربه و موش؛ پادشاه و فتنه؛ شیر و شغال؛ تیرانداز و ماده شیر؛ زاهد و مهمان او؛ پادشاه و برهمنان؛ زرگر و سیاح؛ شاهزاده و یاران او.

ترجمه بخاری یا داستان‌های بید پای

محمد بن عبدالله البخاری یکی از وابستگان دستگاه سلطنت اتابکان سنقری بود که به فرمان یکی از اتابکان موصل به نام سیف‌الدین غازی، در فاصله سال‌های ۵۴۱ تا ۵۴۴ هـ، کلیله و دمنه ابن مقفع را به فارسی ترجمه کرد. این ترجمه، که نسخه خطی آن با تاریخ کتابت ۵۴۴ هـ در کتاب‌خانه موزه طویقاپو سرای استانبول موجود است، با عنوان داستانهای بید پای شناخته می‌شود و در آن مترجم، بر خلاف کلیله و دمنه بهرامشاهی، قصد توضیح، تزیین و بازنویسی متن عربی را نداشته است.^{۹۲}

دیگر ترجمه‌های فارسی

□ بهاء‌الدین احمد بن محمود طوسی متخلص به قانع (وفات: ۶۷۲ هـ)، در حدود ۶۵۸ هـ کلیله و دمنه بهرامشاهی، را به نام عزالدین کیکاووس، از سلاجقه آسیای صغیر، به نظم کشید. از این منظومه، که با بیت «خدایا تویی زنده جاودان / فرازنده این سپهر روان» آغاز می‌شود، دو نسخه، یکی در کتاب‌خانه ملی ملک و دیگری در کتاب‌خانه موزه بریتانیا، موجود است و تاریخ تحریر نسخه محفوظ در کتاب‌خانه موزه بریتانیا سال ۸۶۳ هـ است.^{۹۳}

□ مولانا حسین واعظ کاشفی (وفات ۹۱۰ هـ) کلیله و دمنه بهرامشاهی را به شیوه خویش انشا و تحریر و تهذیب کرد. در این بازنویسی او مقدمه‌های موجود در ترجمه‌های عربی و فارسی و ابیات عربی را حذف کرد و مقدمه‌ای به قلم خویش به کتاب افزود. او هم‌چنین، با بهره‌گیری از منابع دیگر، از جمله گلستان سعدی، مرزبان‌نامه و مثنوی معنوی، شمار حکایات موجود در کلیله و دمنه بهرامشاهی را از ۴۶ به ۱۰۶ رسانید. به علاوه، نام

۹۲) داستانهای بید پای، ترجمه محمد بن عبدالله البخاری، به تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.

۹۳) کلیله و دمنه منظوم، از احمد بن محمود قانع طوسی، به تصحیح ماگالی تودوا، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸.

کتاب را تغییر داد و آن را به نام امیر شیخ احمد سهیلی، از امرای دربار سلطان حسین بایقرا، انوار سهیلی نام نهاد. این کتاب به نثری بسیار متکلف نوشته شده است.^{۹۳}

□ ابوالفضل بن مبارک، وزیر ابوالفتح جلال‌الدین اکبر پادشاه گورکانی هند (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ)، در حدود ۹۹۶ هـ به فرمان وی، دست به تهذیب انوار سهیلی زد تا آن را ساده کند. این تهذیب به نام عیار دانش خوانده می‌شود که به نثری بسیار ساده نوشته شده، اما خطاهای دستوری در آن بسیار است. بعدها، مؤلفی ناشناس عیار دانش را خلاصه و بازنویسی کرد و بدان نام نگار دانش نهاد.

□ مصطفی خالقداد هاشمی عباسی، از اهالی لاهور و از ادبای دربار جلال‌الدین اکبر، به فرمان شاه، مأمور شد تا تحریری از پنجه تتره موجود در کتاب‌خانه سلطنتی را لفظ به لفظ از سنسکریت به فارسی روان ترجمه کند. از این ترجمه - که پنجاکیانه نامیده می‌شود - نسخه‌ای که برخی صفحات آن افتاده است در موزه ملی دهلی محفوظ مانده است.^{۹۵}

□ در این اواخر، نیز کسانی کیله و دمنه بهرامشاهی را تهذیب، بازنویسی و منظوم ساخته‌اند که از آن جمله می‌توان به اخلاق اساسی نوشته محمد علی بن محمد حسن تهرانی، گلشن آرابه نظم در ۱۷۷۰۰ بیت از میرزا عبدالوهاب ایرانپور (۱۳۴۷ هـ)؛ شکرستان به نظم از روی انوار سهیلی از امیر خسرو دارایی (۱۳۲۶ ش)؛ رای و برهن به نظم از جهانبخش جمهوری (۱۳۲۳ ش)؛ کیله و دمنه جدید نوشته علی اویسی (۱۳۳۲ ش) و پیمانہ بند به نظم از غلامحسین فخر طباطبایی (۱۳۶۷ ش) اشاره کرد. به علاوه، علیرضا امیرمعز و ابوالبشر فرمانفرمایان نمایش‌نامه‌هایی بر اساس کیله و دمنه ترتیب داده‌اند.^{۹۶}

□

(۹۴) مولی کمال‌الدین حسین بن علی بیهقی واعظ کاشفی، کیله و دمنه کاشفی یا انوار سهیلی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۱.

(۹۵) مصطفی خالقداد هاشمی عباسی، پنجاکیانه یا پنج داستان، به تصحیح جلالی نایینی، عابدی و تاراچند، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۳.

(۹۶) درباره ترجمه‌های کیله و دمنه به دیگر زبان‌ها، نک:

Johannes, Herd, *Das Pañcatantra, seine Geschichte und seine Verbreitung*, Leipzig, 1914.

The Encyclopaedia of Islam, New edition, Leiden: E. J. Brill, 1978, vol. IV, p. 503.